



## خلاصه جلسه قبل

ما نسبت به مسئله اهدای جنین عرض کردیم که می توان برای ممنوعیت آن به برخی از آیات استدلال کرد، استدلال به آیه «وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَعْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَ يَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ» در جلسه قبل به اتمام رسید و به اشکالاتی که به دلالت این آیه مطرح می شد پاسخ دادیم. به نظر ما دلالت این آیه قصوری از اثبات ممنوعیت بارداری از نطفه اجنبی ندارد.

## مسئله دوم: قرار دادن نطفه تلقیح شده از تخمک زن و مرد اجنبی در رحم خود زن

### دلیل دوم: تمسک به آیات حرمت ارتکاب فواحش

در برخی از کلمات به مناسبت بارداری دختر مجرد به نطفه اجنبی، یک استدلالی بیان شده است (ولو به آن پاسخ داده شده است) و آن استدلال، استدلال به برخی از آیات است که تعدادی از آنها در کلام این قائل آمده است و این بخش از آیات در قرآن کم نیست، مفاد این آیات این است که ارتکاب فاحشه حرام است. برخی از این آیات عبارت اند از:

۱. «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ»<sup>۱</sup>.

۲. «وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ»<sup>۲</sup>.

۳. «قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ»<sup>۳</sup>.

۴. «وَالَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ»<sup>۴</sup>.

۵. «وَلَا تَقْرَبُوا الزَّوْنَىٰ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً»<sup>۵</sup> در برخی از آیات نسبت به حرمت زنا تعلیل شده است به اینکه فاحشه است.

۶. «وَلَوْ طَافَ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَ تَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ»<sup>۶</sup> در برخی از آیات راجع به قوم لوط آمده است که شما مرتکب فاحشه می شوید «إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ»<sup>۷</sup>.

گفته می شود که فحشی و فاحشه عبارت است از کاری که عرفا زشت و قبیح است و مفاد آیات این است که خداوند متعال از ارتکاب فواحش نهی کرده است.

در کلمات برخی از لغویین آمده است که فاحشه یعنی «ما یُستقبح من قول او فعل» حرف زشت یا کار زشت، اگر فاحشه به معنای کار زشت و ناپسند باشد، این لفظ همانند سایر الفاظ مستعمل در کلام شارع باید حمل بر مفهوم عرفی آن شود یعنی

۱. نحل: ۹۰.

۲. انعام: ۱۵۱.

۳. اعراف: ۳۳.

۴. شوری: ۳۷.

۵. اسراء: ۳۲.

۶. اعراف: ۸۰.

۷. اعراف: ۸۱.



اگر گفته شد کار زشت انجام ندهید یعنی آنچه که عرفا زشت است انجام ندهید. و یا اینکه مفهوم آن این است که آنچه که واقعا زشت است از نظر شارع، مثل سایر الفاظی که وضع شده اند بر معنای نفس الامریه، مثلا خمر یعنی آنچه که واقعا خمر است، قبیح هم یعنی آنچه که قبیح است واقعا. با اطلاق مقامی آنچه که عرفا قبیح است، واقعا قبیح به حساب می آوریم به جهت دفع اجمال.

### تمسک به اطلاق مقامی برای دفع اجمال

نظیر آنچه که مرحوم آخوند در بحث وضع الفاظ معاملات فرمودند که الفاظ معاملات وضع شده اند برای صحیح، مثلا بیع وضع شده است برای بیع صحیح و مؤثر در نقل و انتقال، راه تشخیص بیع صحیح و مؤثر در نقل و انتقال، عرف است یعنی شارع بیع صحیح عرفی را ملاک تشخیص بیع صحیح واقعی قرار داده است مگر جایی که قرینه بر رفع ید از معنای عرفی باشد مثلا در «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ»<sup>۱</sup> و «إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ»<sup>۲</sup> مراد از تجارت و بیع، تجارت واقعی است و راه تشخیص آن عرف است چون ما غیر از تشخیص عرف راه دیگری به بیع و تجارت واقعی نداریم و اگر شارع تشخیص عرف را قبول نداشت باید بیان می کرد و از عدم بیان شارع می فهمیم که شارع عرف را کاشف از معنای واقعی قرار داده است و ما از این به اطلاق مقامی تعبیر کردیم اگر تمسک به اطلاق مقامی نکنیم کلام شارع مجمل خواهد بود، برای دفع اجمال از کلام شارع به اطلاق مقامی تمسک می کنیم و بیع و تجارت را حمل بر معنای عرفی آن می کنیم. اگر در جایی شک در صحت یک بیع شد (شک در جزئیت یا شرطیت یک شیء) به اطلاق لفظی «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ» نمی توان تمسک کرد؛ چراکه لفظ بیع برای بیع صحیح و مؤثر در نقل و انتقال وضع شده است و شبهه مصداقیه خواهد بود اما مرحوم آخوند برای دفاع از نظریه خودش اطلاق مقامی را مطرح می کند و مقتضای اطلاق مقامی در معاملات این است که هر معامله ای که در نظر عرف صحیح است مشمول آیه است و از نظر شارع هم آن معامله صحیح خواهد بود واقعا و شرعا، لذا اجمالی پیش نمی آید.

مانحن فیه هم از این قبیل است، شارع فرموده است که کار زشت و قبیح انجام ندهید، و مراد این است که هر آنچه که عرفا قبیح و زشت شمرده می شود باید ترک شود. پس بیان اول این است که این آیات ما را از امور مستقبیح عرفی نهی می کنند، بیان دوم این است که این آیات ما را از امور مستقبیح واقعی نهی می کنند و آنچه که نزد شارع قبیح است، اگر تعیین امور قبیح را به شارع واگذار کنیم، این آیه اجمال خواهد داشت و اجمال، خلاف اصل و قاعده است، بلکه با استفاده از اطلاق مقامی می گوییم هر آنچه که عرفا قبیح به حساب می آید، شارع این را حجت بر قبیح واقعی و شرعی قرار داده است. بنابراین دو بیان وجود دارد: ۱. فاحشه به معنای امر مستقبیح عرفی است ۲. فاحشه به معنای امر مستقبیح واقعی است و با اطلاق مقامی، مستقبیح عرفی حجت بر مستقبیح واقعی خواهد بود.

نظیر این بیان را در بحث ظلم بیان می کنند مثلا شارع فرموده است ظلم نکنید و ظلم به معنای «ما لا ینبغی» است مثلا

۱. بقره: ۲۷۵.

۲. نساء: ۲۹.



نمی دانم در موارد فسخ و اعمال خیار، اخذ این مال ظلم است یا نه؟ گفته شده که در موارد شک نمی توان به اطلاق تمسک کرد. اما پاسخ این اشکال یکی از این دو بیان است ۱. مراد از ظلم، معنای عرفی آن است ۲. مراد از ظلم، ظلم واقعی است و با اطلاق مقامی ظلم عرفی حجت قرار داده شده است بر ظلم واقعی و شرعی.

### عدم تفاوت بین زن مجرد و زن شوهردار در قبیح بودن تلقیح به نطفه اجنبی

در مانحن فیه گفته می شود که تلقیح زن به نطفه اجنبی در ارتکازات عرف از امور مستقبحه و مستنکره محسوب می شود و فرقی نمی کند که دختر مجرد این کار را انجام دهد یا زن شوهردار، در هر دو صورت عرف آن را قبیح می داند؛ چون در هر صورت نطفه یک مرد اجنبی در رحم زن قرار داده می شود و شوهردار بودن زن از این جهت تأثیری ندارد. اگر این کار برای زن مجرد قبیح است همان زن اگر ادواج کند باز هم برای او قبیح است یعنی قبلاً تلقیح به نطفه اجنبی برای زن مجرد بود الآن تلقیح به نطفه اجنبی برای شوهردار است و هر دو قبیح است. مقتضای این آیات این است که این کار نباید انجام شود.

فرض این است که در ارتکاز عام عقلاً این کار نسبت به دختر مجرد قبیح و زشت است یا اینکه مثلاً از محارم همان دختر نطفه را بگیرند، حتی در اینجا نیز عرف این کار را قبیح می داند و حتی در ارتکاز عقلاً غیر مسلمین این یک کار زشت است، شوهر کردن این دختر مجرد باعث نمی شود نزد عرف قبیح این کار برداشته شود یعنی با شوهر کردن این دختر، زشت بودن این کار توجیح نمی شود.

پس بنابراین تلقیح به نطفه اجنبی یکی از امور مستقبیح عرفی است لذا مورد نهی شارع خواهد بود و این کار جایز نخواهد بود.

### اشکال به دلیل دوم

به نظر ما نمی توان به مفاد این آیات استدلال کرد برای ممنوعیت تلقیح زن به نطفه اجنبی، و استدلال به این آیات تمام نیست.

قائلی که این استدلال را ذکر کرده است، ایشان استشهاد کرده است برای اینکه این آیه شامل امور قبیحه و مستقبحه نمی شود (یعنی ممنوع شرعی مراد است نه مستقبیح عرفی) ایشان استشهاد کرده که ممکن است در خیلی از کارها شناعة باشد مثلاً کسی دختر جوانش را به متعه به عقد کسی در بیاورد، عرف این کار را قبیح می داند و تعبیر کرده است که ممکن است مورد شناعة قرار دهند و از روایات هم بر می آید که از قدیم اینگونه بوده است آیا این آیات می خواهند بگویند این کار انجام نگیرد؟! مراد آیه این نیست و باید مراد از آیه، معاصی باشد.

به نظر می آید آنچه که در کلام این قائل آمده است، یک خلطی در آن صورت گرفته است و آن این است که بین اموری که شخص از اجهار به آنها تستر می کند و بین اموری که استقباح دارد خلط شده است، برخی از امور استقباح دارد و برخی از امور استحباء دارد، مثلاً وقتی یک جوان جنب شود به احتلام، این شخص خجالت می کشد، اما آیا کار این شخص قبیح است؟! این کار قبیح نیست لذا در برخی از استفتائات آمده است که اگر جوانی جنب شد و حیا می کند در خانه میزبان



غسل کند و خجالت می کشد میزبان بفهمد که او جنب شده است، در این فرض آیا بر این جوان غسل واجب است یا نه؟ برخی می گویند «لا حیاء فی الدین»، و حال اینکه اینطور نیست. می شود برخی از امور قبیح نباشند اما مورد استحیاء قرار می گیرند.

اینکه شخصی دختر خودش را به متعه به دیگری تزویج کند، این یک امر قبیح نیست اگر چه در آن استحیاء وجود دارد نظیر جنابت شخص به احتلام، اگر گفته می شود فحشاء، مراد از آن، امور مستقبحه است، اما کأنه هر امر مستقبیحی فحشا نیست.

### معنای لغوی فحشاء

فُحْش در لغت به معنای تجاوز از حدّ است کأنه این تعبیر کنایه از کارهای خیلی زشت است. هر کار زشتی فحشاء نیست. راغب در مفردات می گوید: «الْفُحْشُ وَ الْفَحْشَاءُ وَ الْفَاحِشَةُ: مَا عَظُمَ قَبِيحُهُ مِنَ الْأَعْمَالِ وَ الْأَقْوَالِ»<sup>۱</sup> فاحشه به معنای گناه بزرگ است. بنابراین معنای فاحشه این نیست که «ما یستقبح عرفاً» باشد بلکه به معنای گناه بزرگ است. در نصوص از عده ای از گناهان تعبیر به فاحشه شده است مانند زنا و سرقت، هم در روایات و هم در قرآن از زنا تعبیر به فاحشه شده است «وَلَا تَقْرَبُوا الزَّانِيَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَ سَاءَ سَبِيلًا»<sup>۲</sup>، در روایات از سرقت هم تعبیر به فاحشه شده است. اگر بنا باشد که فاحشه به معنای گناه بزرگ باشد یعنی آنچه که از حدّ عادی متجاوز است، مفاد این آیات این خواهد بود که خداوند شما را از گناهان بزرگ نهی می کند. اگر شارع سکوت می کرد و برای گناهان بزرگ شیئی را بیان نمی کرد برای دفع اجمال از این آیات به اطلاق مقامی تمسک می کردیم و می گفتیم فحشاء در این آیات حمل می شود بر چیزی که عرفاً گناه بزرگ محسوب می شود و لذا مستقبحات عرفی (که یکی از آنها تلقیح زن به نطفه اجنبی است) مندرج در این آیات خواهند بود به جهت اطلاق مقامی<sup>۳</sup>.

اما کلام در این است که شارع حداقل عده ای از گناهان بزرگ را بیان کرده است و برای مخاطب آن معلوم است و اگر آیه را بر همین موارد معلوم تنزیل کنیم اجمالی اتفاق نمی افتد. اگر شارع سکوت مطلق کرده بود و از هیچ دلیلی برخی موارد معصیت های عظیمه فهمیده نمی شد، اجمال پیش می آمد و به جهت اطلاق مقامی آیه را حمل بر معنای عرفی آن می کردیم اما در ارتکاز مخاطبین به این آیات عده ای از کارهای زشت به عنوان محرمات شریعت محفوظ است مانند «وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ حَشِيَّةً إِفْلَاقٍ»<sup>۴</sup>، «وَلَا تَقْرَبُوا الزَّانِيَ»<sup>۵</sup> و «وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ»<sup>۶</sup>، بنابراین در آیه

۱. مفردات ألفاظ القرآن؛ ص ۶۲۶.

۲. اسراء: ۳۲.

۳. اگر پذیرفیم که فحشاء به معنای گناه بزرگ است آیا تلقیح زن به نطفه اجنبی نزد عرف از گناهان و امور مستقبحه بزرگ محسوب می شود تا آیه شامل آن شود؟ یا اینکه عرف آن را قبیح می داند اما گناه بزرگ نمی داند لذا مشمول آیه نیست؟

۴. اسراء: ۳۱.

۵. اسراء: ۳۲.

۶. انعام: ۱۵۱.



اجمالی وجود ندارد که بگوییم با اطلاق مقامی هر مستقیح عرفی مشمول آیه است.

فاحشه به معنای گناهان بزرگ است گناهان بزرگ از منظر شارع، تعدادی از آنها برای مردم معلوم بوده که گناه بزرگ از منظر شارع هستند مانند زنا، لواط و قتل نفس محترمه، همه می دانند اینها از گناهان بزرگ هستند. اطلاق مقامی که موجب دفع اجمال و حمل لفظ بر معنای عرفی می شود جایی است که اگر این کار را انجام ندهیم، اجمال مطلق پیش می آید. اما اگر در جایی که اجمال مطلق پیش نمی آید چون شارع عده ای از موارد را بیان کرده است، بعد جمع بندی می کند و می گوید من شما را نسبت به گناهان بزرگ نهی می کنم، حال اگر نگوییم مراد از گناه بزرگ، معنای عرفی آن است، آیا در آیه اجمال پیش می آید تا لازم باشد برای دفع اجمال به اطلاق مقامی متوسل شد؟

بنابراین موجبی ندارد این آیات حمل بر قبیح عرفی شوند؛ چون حمل بیع بر بیع عرفی که در کلام مرحوم آخوند آمده است و فرموده که ولو بیع به معنای بیع صحیح واقعی باشد اما بیع عرفی حجت بر آن قرار می گیرد؛ چون اگر غیر از این باشد اجمال پیش می آید، اما در مثل این آیات اجمالی اتفاق نمی افتد بعد از اینکه حرمت عده ای از موارد خیلی واضح است و لذا در مثل مفردات فرموده است «ما عظم قبحه من الأفعال و الأقوال». آیه می گوید گناهان بزرگ را انجام ندهید، چه اجمالی پیش می آید بعد از اینکه خود شارع عده ای از گناهان کبیره را ذکر کرده است؟

بنابراین ولو بنا باشد در ارتکاز عرف، قضیه تلقیح زن به نطفه اجنبی امر مستقیحی باشد، اینطور نیست که مفاد آیه حتما حرمت آن کار باشد.

اینکه اگر امری در ارتکاز عرف مستقیح باشد، سکوت شارع امضای آن محسوب می شود، این استدلال به یک وجه دیگر است و فعلا مورد بحث ما نیست و استدلال ما به وجه دیگری است یعنی استدلال به آیات نهی از فحشاء. اگر این آیات ضمیمه شوند به استقباح عرف، اقتضا نمی کند آنچه که از مستقیحات عرفیه است فاحشه باشد بلکه فاحشه عبارت است از گناهی که از حدّ تجاوز کرده اند و بزرگ می باشند لذا فاحش به معنای زیاده است یعنی زشتی که از حدّ تجاوز کرده باشد و لذا این نهی خاص است از برخی معاصی، یعنی هر گناهی را نباید مرتکب شد مخصوصا گناهان فاحشه.

بنابراین آیات نهی از فحشاء دلیل بر حرمت تلقیح زن به نطفه اجنبی نخواهند بود.

والحمد لله رب العالمین